

خوانی از خنده بیاراسته‌ام نوش کنبد ساعتی هر چه به جز خنده فراموش کنبد

خوان خنده را دکتر عبدالرحیم ثابت برایمان گسترده است، و این فرصتی است مغتنم که پای این سفره با فراغ بال بنشینیم و همراه با خیل عظیم شیرازی‌های دل به نشاط، از ته دل بخندیم و غم و اندوه را برای ساعتی هم که شده از دل برانیم.

خندیدن از جمله نیازهای من و شماست. پیشینیان ما به این نیاز توجه داشته و طنزان را ارجمند می‌شمردند. در دوستی‌ها کسانی در اولویت بودند که به شکلی اهل بگو بخند بودند.

با نگاهی اجمالی به فرهنگ مردم و جلوه‌های گوناگون آن، می‌توان این شادی و سرور را دید.

خندیدن نوعی خودسازی است. انگیزه‌ای است که سبب می‌شود وجودت را سرپا نگهداری و زیبایی و شیرینی زندگی را شایسته‌تر دریابی.

خوان خنده دومین کتابی است در زمینه فرهنگ مردم فارس که از این پژوهشگر جوان منتشر می‌شود. کتاب اول ایشان «خوشا تفرج شیراز» بود، که در نوع خود در ارتباط با فرهنگ مردم شیراز حرف‌های قابل توجهی برای گفتن داشت.

اگر ما بایستد از فرهنگ مردم شیراز بیشتر بدانید، صاحب این قلم که بیش از پنجاه سال بر سر خوان فرهنگ عامیانه ننشسته توصیه می‌کند حتماً این کتاب را بخوانید.

خوان خنده فرهنگی از تعبیر ها، عبارت‌های طنزآمیز متداول در لهجه شیرازی را در دل خود نیفته دارد. این فرهنگ‌نویسی می‌تواند گسترده‌تر از اینها باشد. قسمتی از این فرهنگ را می‌توان «بازی با کلمات» به حساب آورد.

و می‌بینیم که مردم کوچه و بازار در شوخ‌طبعی‌ها چگونه از «بازی با کلمات» برای بیان مفروضات استفاده می‌کنند.

کتاب با «سخن نخست» آغاز می‌گردد. کوتاه مطلبی در دو صفحه به قلم دکتر منصور طبیعی مدیر بنیاد فارس‌شناسی و دکتر کاروس ایازپور معاون پژوهش و فناوری دانشگاه آزاد اسلامی واحد جهرم که انگیزه چاپ این کتاب مفید را نوشته‌اند. سپس می‌رسیم به «با یاد پدرم» که نویسنده از پدرش می‌نویسد: «تا بخواهی شوخ بود و حاضر جواب، بدبهبپرداز و لطیفه‌ساز، با ذهنی چابک در صید خاطر‌های طنزآمیز و خلق موقعیت‌های خنده خیز…»

آنکه می‌رسیم به مقدمه‌ای که پژوهشگر ارجمند بر کتاب نوشته. مقدمه خواندنی است. مطلبی زبانه‌دار و بازگوکننده یک سلسله حقایق طنزآمیز از مردم شیراز.

در مقابل کسانی که این مردم ساده‌دل را قبول ندارند شخصیت‌هایی هم هستند که گفتار و کردار مردم عامی را مهم می‌شمارند.

«این خشاب» از جمله ایشان است. حکایتش را با هم می‌خوانیم:

دانش طلبان هر بار که با شوق و شتاب خود را به مدرسه می‌رساندند استاد را بر مسند نمی‌یافتند، چه چاره جز تن دادن به انتظاری تاب‌سوز و شوق‌آمیز؟ استاد کسی نبود جز «این خشاب بغدادی» در گذشته به سال ۵۶۷هجری. او در نحو از سر امتدان روزگار خویش بود. تفسیر نیک می‌دانست، لغت و منطق و فلسفه و حساب و هندسه نیز هم، و کتاب‌های بسیاری نگاشته بود.

سخنان وی را دانش‌طلبان به شوق می‌نوشتند. در بزم درس و بحث او ذوق می‌یابند. اندیشه‌ی می‌شکفت و جان جوان می‌شد.

آزاره بلند دانش او بود که این خیل مشتاق و منتظر را از سرزمین‌های دور و نزدیک به اینجا کشانده بود.

لختی که می‌گذشت چشم منتظران می‌دید که در کرانه‌ی میدان شهر استاد

خود را از میان انبوه مردم بیرون می‌کشد. دمی بعد او بود که خرم و خندان به سوی مدرسه می‌خ‌رامید. دیگر همه می‌دانستند که استاد بی‌همال. این خشاب بغدادی بیشترین روزها مدتی در جمع مردم عادی و عامی به تماشای هنگامه‌گیران و شهیدبازان و معرکه‌داران می‌ایستد و به نقل نقتلان و قصه‌ی قصه‌پردازان گوش می‌سپارد. این البته از نظر شاگردان برای چون او مردی منافی بزرگی بود و موجب خواری و شکستگی نام.

روزی سمرانجام یکی از ایشان تاب نیاورد و زبان به شکوه گشود. که «کاش اوستاد بزرگ اجر خود ضایع نمی‌کردند و جانب حرمت و حشمت خویش نگاه می‌داشتند. آخر از چه سبب پاره‌هایی از وقت ارجمند خود را در میان مردمانی جاهل به شنیدن پایه‌های نقتلان و معرکه‌داران تباه می‌کنید؟ از مشتی مردمان عامی و دون‌پایه و قصه‌سرایان بی‌ماهه چه خیزد؟

این سخن خود گفت و بر جای نشست. برخی از هم‌درسان هم به تأیید سخنان شکوه‌آمیز یار بی‌سروای خویش سر جنباندند. اما پاسخ کوتاه‌ایست در ابراد، خود درسی بلند و بدیع بود در بلاغت آموزی و سخن‌پردازی.

استاد پاسخ داد: «اگر بدانید، اگر بدانید که در میان پایه‌های ایشان گاه چه معانی ناب و نو و ناشنیده‌ای می‌درخشد! این تازگی ندارد و دبری است که من از سخنان این جاهلان بهره‌ها می‌برم. کاش می‌دانستید، کاش می‌دانستید نکته‌هایی که از زبان این نقتلان و قصه‌گویان می‌شنوم گاه آنچنان درخشان، است که به راستی خود از آفرینش همانند آن ناتوانم (ر.ک المثل السائر، القسم الاول ص ۱۰۴ و ۱۰۵)

ابن خشاب بغدادی با سرانگشت فرزاتگی به سوی میدان شهر و ازدحام هنگامه‌جویان و نقتلان و قصه‌گویان اشاره کرده بود تا حاضران در مجلس درس او هم چندان خود را گرفتار کتاب‌های قطور بلاغت نکنند. چندی کتاب خواندند. یک چند نیز در بلاغت زیبا و پربرمز و راز زبان عامه به تأمل بنگرند تا در آن جلوه‌زار نغز زیبایی و ذوق، نکته‌های ناب و ناشنوده کشف کنند (ص ۹ و ۱۰ کتاب».

فرهنگ خوان خنده به صورت الفبایی تنظیم شده، دو نکته از آغاز و پایان کتاب را می‌خوانید:

آ- مخفف «آقا» است که به احترام بر سر نام مردان می‌آورند «آقی»- «آمحمد» اما گاه هنگام خاطره گویی این حرف را بر سر نام چیزی بی‌جان می‌آورند و با جان‌بخشی به آن، به سخن خود رنگی از عطاشی شوخی می‌زنند: «توی سوز سرما سماور سخورخ را برداشتم و پای پیاده بردم برای تعمیر، چقدر هم که سنگین بودا وقتی که نفس‌زمان رسیدم به بازار، دیدم بازار تعطیل شده، هیچی دردسرت ندَم، دوباره آسماور را بغل کردم و برگشتم خونه»

آن چه تعبیر «آسماور» را مطایبه‌آمیز کرده صناعت «تشخیص» است. در اینجا به کمک تشخیص به سماور صورتی انسانی داده‌ایم. ذهن ما از مقایسه سماور با انسان شکفته‌تر می‌شود و این قیاس ممکن است در ما خنده برانگیزاند (ص ۲۳ کتاب»

یه نه بخور سیر بشی! «یک نان بخور سیر بشوی!پاسخی طنزآمیز به جمله دعایی «پیر بشی» که در دعاها متداول است و گوینده ضمن آن برای مخاطب آرزوی عمر تمام و کامل می‌کند.

حافظ نیز این دعا را به کار برده است.

پیران سخن زه تجربه گویند گفتمت همی ای پسر که پیر شوی پند گوش کن [دیوان حافظ ص ۳۱۱]

گذری اجمالی به کتاب خوان خنده بذار رو کاکاش بگذار روی برادرش- می‌ذاره پهلو کاکاشن- ص ۸۰ کتاب - هستند کسانی که جرأت خرج کردن پولشان را ندارند و با پولشان از گلوی خوردشان پایین

کشکول

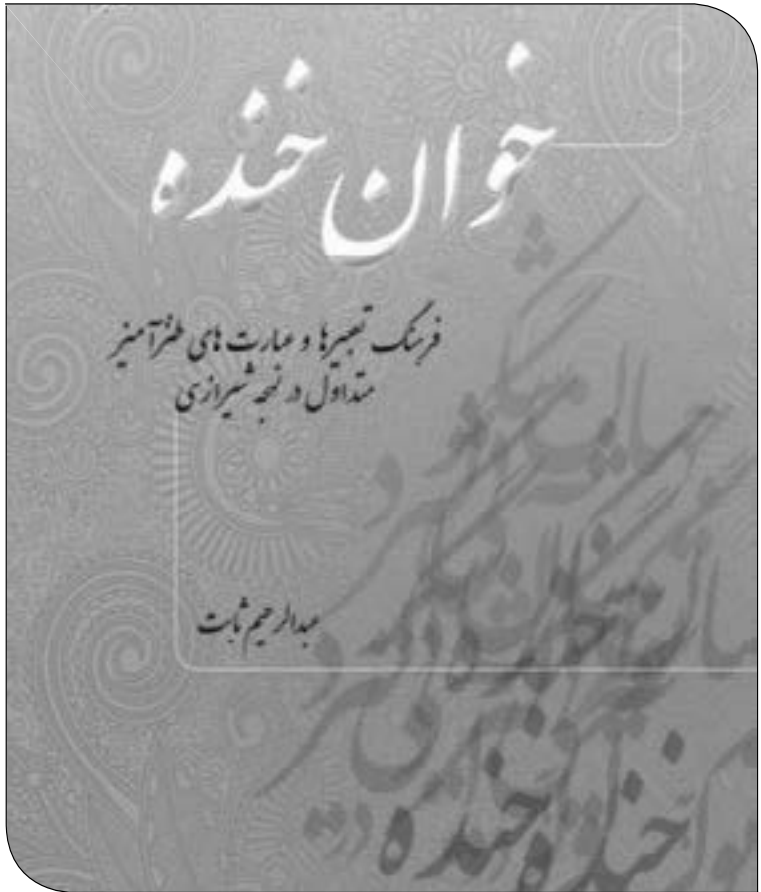
• چهارشنبه ۲ دی ۱۳۹۴ ۱۱ ربيع‌الاول ۱۴۳۷ Dec 23، 2015 سال بیست و یکم شماره ۵۶۵۰ •

خوان خنده «فرهنگ تعبیرها و عبارتهای طنزآمیز متداول در لهجه شیراز»

نوشته و پژوهش: دکتر عبدالرحیم ثابت- چاپ اول ۱۳۹۳

ناشر: بنیاد فارس‌شناسی- دانشگاه آزاد اسلامی واحد جهرم

ابوالقاسم فقیری



نمی‌رود. به این دسته از مردم می‌گویند: بیدار رو کاکاش! در حقیقت به او می‌گویند: مثل همیشه برو پلوت را گوشه‌ای بنهانش کن!

اگر ترشی نخوری یک چیزی می‌شی «می‌شوی» ص ۵۰ کتاب
کسی که از چیزی ترسیده باشد به او ترشی نمی‌دهند می‌گویند اعراض می‌کند. هول می‌کند.

یادش بخیر کنار مسجد وکیل یک جکرک بود، که کیاب کنجه خوبی هم داشت. وقتی غدايت را می‌خوردی و برای حساب کردن نزد حاجی می‌رفتی اول با شوخی می‌پرسید: ترشی نخوردی؟ هدف از این پرسش این بود که اگر همراه غذا ترشی خورده باشی پولش را حساب کند. و دیگر آنکه اگر قیمت بالاست اعراض نکنی! به کسی هم که توانایی رسیدن به مقامی را نداشته باشد، به شوخی می‌گویند: اگر ترشی نخوری یک چیزی میشی! در واقع به او می‌گویند: چیزی نمی‌شوی!

بری مسجد بردی- الهی برنگردی! ص ۴۸ کتاب
نفرین گونه‌ای است که نه از سر خشم و نفرت، بل به قصد مزاح و مطایبه با مخاطب می‌شود.

مسجد بردی یا قصردشت نام محلی است در شمال غربی شیراز. این محل پیش از این قصبه‌ای بود که حدود شش کیلومتر با شهر فاصله داشت. اکنون با گسترش شهر به صورت پاره‌ای از پیکره شهر درآمده است. مسجد بردی به خطر باغ‌های برومند و کهنسال و کوچک‌باغ‌های مصفا و خاطرنواز

و نهرهای خروشان در نزد اهل ذوق و زندگی، آوازه‌های ایران گیر داشت. امروزه بازمانده این باغ‌های سرسبز به علت‌های گوناگون در آستانه نابودی است. به مطلب آقای ثابت این نکات را اضافه می‌کنم:
برد BARD به گویش لری یعنی سنگ، مسجدی در این محل بوده که تماماً از سنگ می‌باشد. به همین خاطر این منطقه

خواب دیده است حضرت یابو که سرش خورده بر سر تاپو دوامد و دوامد، باقله می‌چید می‌دادم ص ۱۲۶ کتاب

در این عبارت مطایبه‌آمیز که از زبان مادرزن نقل می‌شود، از روابط خوب داماد و مادرزن سخن رفته است.

این عبارت بدین شکل هم سر زبانهاست و همانطور که رابطه مادرشوهر و عروس بیشتر شکر آب است رابطه داماد و مادرزن هم چنین سرنوشتی دارد.

دوامد، دوامدم/ باقله می‌چید می‌دادم دوامد نبود بلا بود/ سنگ در خلا بود کاله- تحریف کلمه خاله به قصد تحقیر و

طعن ص ۲۶۱ کتاب

دهن خیلی گشاد را کاله می‌گویند. کاله‌لات را بنند «حرف نزن» علی‌نقی بهروزی درباره کاله می‌نویسد:

کاله «به کسر لام» ظرفی است از جنس پشم که بر روی چهارپایان اندازند و برای حمل و نقل اجناس و نخاله به کار می‌رود و دهنه آن رو به بالا باز می‌شود. و هر دو لنکه به هم متصل است.

چای

شیرازی‌های چای را پررنگ دوست دارند و از چسای رنگ پریده بیزارند. چای خوب از نظر شیرازی‌ها باید چنین باشد:
لب‌بریز، لب‌سور، لب‌دوز و پاشویه‌دار
لب‌ریز؛ چای باید از استکان داخل تعلبگی بریزد.

لب‌سوز؛ چای باید داغ باشد.

لب‌دوز؛ چای باید دبش باشد. یعنی دهن را به هم بکشند. در تهران بدان گس می‌گویند.

شیرازی‌ها می‌گویند: چای دو نا، فحش هم دو تا.

آب از کوچکتر، چای از بزرگتر.

شیرازی‌ها کمتر چای می‌خورند و می‌گویند هر کس شب‌ها چای زیاد بخورد، خویش نمی‌برد.

در ارتباط با گودگان هم می‌گویند: شب چای نخورید و گرنه در رختخوابان باران می‌آید.

چای گوینی= چای نامرغوب

آقای عبدالرحیم ثابت در «خوان خنده» مطالب در درباره چای آورده که آنها را هم می‌خوانید:

آجان دیده، آجان روش تارنده، آجان روش دویده، ص ۲۷ کتاب

نوشتن چای وقتی دلپذیر است که خوب دم کشیده و به رنگ سرخ درآمده باشد. وقتی که چای دم نکشیده و زرد و پریده رنگ باشد می‌گویند: «آجان روش تارنده» یعنی انگار آجان به چای حمله کرده است و او را ترسانده و به این سبب رنگ چای پریده!

حمام رفته خضاب کرده سبب گلایی!

این جمله را هم در شیراز شنیده‌ام: «مت مریض مسجد بردی میمونه!» یعنی طرف بسیار لاغر و نحیف است.
باغ‌های مسجد بردی در یک کلام دارد نابود می‌شود به طوری که صاحبان باغ نام این باغ را این روزها «داغ» گذاشته‌اند.
پرسش می‌کس ص ۱۰۱ کتاب «به طنزی تلخ مراد آن کسی است که با داشتن طایفه و تباری گسترده، در روز نیاز تهنات و از مساعادت و همدستی کسان خویش بی‌بهره ماند. این عنوان بدین شکل هم سر زبانهاست: «کس‌دار بی‌کس»!

تابو TAPU ص ۱۰۷ کتاب
تصرفی هجواً آمیز و موهن در کلمه عامو یا عامو. به کسی که خیلی چاق باشد هم می‌گویند: مت تاپو میمونه! زنده‌یاد علی‌نقی بهروزی در کتب «واژه‌ها و متل‌های شیرازی و کارزونی» درباره تاپو چنین می‌نویسند!

طرف بزرگی سست خمره مانند که از گل یا گچ سازند و برای حفظ غلات، برنج و خرما به کار می‌رود. به آدم بدقواره و خیلی چاق از راه تشبیه می‌گویند: «تاپو»

غرا گفته است:
آب حوض را برای قوت سال خویشان مرد عاقل همچو گندم نوی تاپو می‌کند
و سرود گفته است:

گویی که وی می‌خواهد با اصرار و التماس آخرین بازمانده قطرات چسای را از قوری خارج کند. عبارت، در موردهای نظیر این به طنز به کار می‌رود.

بعضی هم که ناظر این جریان هستند می‌گویند: به چلوش «به چلانش» چیزی در مشت فشردن.

با شیرینی خودتان بخورید، با شیرینی خودتان می‌خوریم ص ۷۴ کتاب
سخن میزان است هنگام تعارف چای به میهمانان در وقتی که قندان را فراموش کرده باشد. یا قند چندانی در بساط نباشد. ممکن است میهمان در پاسخ به عذرخواهی میزبان به خاطر کمبود قند پیشدستی کند و بگوید: «با شیرینی خردمان می‌خوریم»
همچنین وقتی می‌گویند که خوردنی یا غذایی که شیرین بودن آن دلچسب و مطبوع است از شیرینی بهره لازم را نداشته باشد.

تازه جوش کهنه دم ص ۱۰۷ کتاب
وصفی طنزآمیز از چای مانده، هنگام دعوت کسی به چای می‌گویند:

«بفرمایید تازه دم است» تازه دم وصفی مطلوب از چای است اما «تازه جوش کهنه دم» شکل طنزآمیز و تحریف شده این وصف است.

در این عبارت نوعی دم شبیه به مدح است. ممکن است مخاطب تصور کند که عبارت در وصف تازگی چای است، اما منظور گوینده این است که روی چای قبلی و قدیمی آب جوش تازه ریخته شده! یا چای قدیمی و مانده را تا حد جوشیدن دوباره گرم کرده‌اند.

چای دختر دم ص ۱۳۳ کتاب
وصفی آمیخته به مزاح و مطایبه از چای خوش‌رنگ و معطر و مطلوب.

به به! به این می‌گویند چسای دختر دم مانند: «دخترپزون»

چسای را به خاطر ریش سفید قند می‌خورند ص ۱۳۳ کتاب

این عبارت را وقتی می‌گویند که هنگام صرف چای، قند نباشد یا کم باشد. و به هر حال طبق این عبارت در چای نوشی، آنچه برای برخی ذائقه‌ها خوش‌آیند است و لذت اصلی را موجب می‌شود خوردن قند است و نوشیدن چای در درجه دوم از اهمیت قرار می‌آید.

در این عبارت دو صناعت به کار رفته است. با به کار بردن تعبیر «ریش سفید» برای قند به آن جان و شخصیت داده شده است. «تشخیص» این تعبیر ضمن آنکه به معنی رد سالدیده، سپیدموی و درخور احترام می‌باشد به رنگ سپید قند هم نظر دارد. «ایهام»

چای شاه عباسی ص ۱۲۴ کتاب

وصفی است طنزآمیز از چای کهنه دم و مانده. اما چون منسوب به شاه عباس است، مخاطب به خطا می‌پندارد که منظور چسای گوارا و شاه‌پسند است. «گونه‌ای دم شبیه به مدح» درباره خاستگاه تاریخی این تعبیر گفته‌اند که زمانی شاه عباس قصد کرد تا از اصفهان به بوشهر سفر کند. همدی قهوه‌خانه‌های گذرگاه شاه چای دم کردند و آماده پذیرایی از او شدند. در این مدت مشتریان همیشه خودپذیرایی نمی‌کردند و منتظر ملوک شاهانه بودند که طبق معمول با تأخیری ملوکانه به هر شهر و قصبه وارد می‌شد. به سبب همین تأخیر ملوکانه چای تازه دم قهوه‌خانه‌ها رفته رفته کهنه و مانده می‌شد. و قهوه‌چی‌ها مدام بر آن آب جوش می‌ستند تا همچنان داغ و لب‌سوز بماند. از این جهت به چای کهنه و مانده به طنز چای شاه عباسی می‌گویند. تعبیر بیشتر در میان قهوه‌چیان متداول است.

عمه جان قند حب کرده کجان؟ ص ۲۳۳ کتاب

این عبارت در شیراز بدین شکل هم آمده: عمه جان، قند شگندتون کجان؟

مطالعه‌ی «خوان خنده» را به دوستانران فرهنگ مردم و دانش‌جویان رشته مردم‌شناسی توصیه می‌کنیم.



هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی
آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۱۳آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی
برابر رأی شماره ۱۳۹۴۶۰۳۱۱۰۱۰۲۲۵۴۴ مورخ ۹۴/۸/۱۹ و اصلاحی ۹۴/۱۰/۲۳۱۱۰۲۳۱۱۰۳۱۱۰۲۳۱۱۰۳۱۱۰۲۳ مورخ ۹۴/۹/۲۲ هیأت اول موضوع تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک شیراز ناحیه ۱ تصرفات مالکانه بلامعارض مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک شیراز ناحیه ۱ تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی علی نوری پور فرزند عوض به شماره شناسنامه ۱۳۶۷۲ در شش‌دانگ متقاضی یکباب خانه به مساحت ۱۵۷/۲۸ مترمربع پلاک ۱۹۰۰۲۲ فرعی از ۱۶۵۱ اصلی مغرروز و مجزی شده از پلاک ۸۸۱ فرعی از ۱۶۵۱ اصلی واقع در بخش ۴ شیراز خریداری از مالک رسمی سیف علی جهان‌پدیده مجرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراض داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. <p>تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۴/۱۰/۲</p> تاریخ انتشار نوبت دوم: ۹۴/۱۰/۱۷
م/۲۳۴۹۴
رئیس اداره ثبت اسناد و املاک منطقه یک شیراز حسین گرکین

آگهی

حسب محتویات پرونده کلاسه این دادرسی پننام پارسانی فرزند موسی متم است به تصرف عدوانی اراضی ملی و قطع گون و ابلاغ احضاریه به دلیل نامعلوم بودن اقامتگاه امکانپذیر نبوده است.اینک مراتب با تجویز ماده ۱۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری مراتب به نامبرده ابلاغ تا به منظور پاسخگویی و دفاع از اتهام انتسابی ظرف یک ماه از آگهی م ی‌گردد و متم مکلف است ظرف یک ماه از تاریخ نشر در این شعبه حاضر و در قبال اتهام متنسبه دفاعیات خویش را ارائه نماید بدیهی است پس از پایان وقت مقرر قرار مقتضی صادر خواهد شد.
م/۲۲۶۰۶
م الف

دادپار شعبه اول دادسرای عمومی و انقلاب رضایی رهام رضاییان

آگهی احضار متهم

نظر به اینکه اصغر حبیب الپی فرزند اسداله به اتهام تحصیل وجه از طریق نامشروع موضوع شکایت عبدالرحمن نامداری فرزند علی در پرونده کلاسه ۹۳۱۰۴۵ این شعبه از طرف این دادسرا تحت تعقیب می‌باشد و ابلاغ احضاریه به واسطه نامعلوم بودن محل اقامت ایشان میسر نگردیده بدینوسیله در اجرای ماده ۱۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری مراتب به نامبرده ابلاغ تا به منظور پاسخگویی و دفاع از اتهام انتسابی ظرف یک ماه از تاریخ انتشار آگهی حاضر گردد پس از انقضای یک ماه از تاریخ انتشار این آگهی تصمیم غیابی اتخاذ می‌گردد.

مدیر دفتر شعبه ۹ بازپرسی شیراز - در دستکار **م/۲۲۶۰۵**
م الف